

[جواز و عدم جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص منفصل 1](#_Toc95508671)

[خلاصه وجه اول برای جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص منفصل 1](#_Toc95508672)

[تصحیح نکته ای در کلام مرحوم آغا ضیا 1](#_Toc95508673)

[وجه دوم برای جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه 2](#_Toc95508674)

[اشکال اول استاد به وجه دوم 3](#_Toc95508675)

[اشکال دوم استاد به وجه دوم 3](#_Toc95508676)

[وجود سیره عقلا بر عدم تسمک به عام در شبهه مصداقیه مخصص منفصل 4](#_Toc95508677)

[بررسی قاعده مقتضی و مانع 4](#_Toc95508678)

[اشکال کبروی و صغروی استاد به قاعده مقتضی و مانع 4](#_Toc95508679)

[قاعده میرزائیه 5](#_Toc95508680)

**موضوع**: بررسی کلمات /تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص منفصل /عام و خاص

# جواز و عدم جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص منفصل

## خلاصه وجه اول برای جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص منفصل

بحث در وجه اول برای جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص تمام شد. مرحوم آخوند و بعضی دیگری گفتند که موضوع حکم تضییق می­شود و مرحوم آغا ضیا فرمود موضوع تضییق نمی­شود ولی باز هم نمی­توان به شبهه مصداقیه مخصص تمسک کرد. مرحوم آخوند می­گوید تمسک جایز نیست چرا که وجوب به اکرام عالم غیر فاسق تعلق پیدا کرده است و وقتی در فردی شک میکنیم شک در انطباق حجت داریم و صغری ناتمام است ولی مرحوم آغا ضیا می­گوید موضوع وجوب اکرام شمول دارد ولی نمی­دانیم وجوبی است که برای بعث و تحریک و جدی است یا این که وجوب انشائی است. اختلاف این دو بیان در صیاغت و موضوع و محمول است.

## تصحیح نکته ای در کلام مرحوم آغا ضیا

مطلبی که در کلام مرحوم آغا ضیا باقی مانده و باید تصحیح بشود این است: ما گفتیم مرحوم آغا ضیا بین عام و مطلق فرق گذاشته است. یعنی در عام تعنون نیست ولی در مطلق تعنون هست. دوباره در فرمایش ایشان دقت کردیم دریافتیم که مطلب دیگری می­خواهد بگوید. ایشان می­خواهد بین تخصیص و تقیید فرق بگذارد نه عام و مطلق.

تخصیص اخراج از حکم است و می­گوید حکم عام در این جا نیست لذا وجهی ندارد که موضوع عام را ضیق کنید. اما در تقیید این گونه است که موضوع و یا متعلق را تقیید می­زند. اصلا اسمش تقیید است. مثلا گفته است: اعتق رقبه و بعد گفته یشترط ان یکون رقبه. از حیث بقاء، موضوع تبدیل به رقبه مومنه می­شود. یک اعتبار زائدی انجام داد.

اما این که فرمایش مشهور را توجیه کرد، ما هنوز قبول نداریم. ایشان گفت: این که مشهور به مطلقات در شبهات مصداقیه تمسک نمی­کنند و به عمومات تمسک می­کنند به خاطر همین نکته است، به نظر می­آید این مطلب درست نیست. شما تتبع کنید مواردی که مشهور تمسک کرده اند، یک نواخت عمل کرده­اند.

خلاصه: اگر گفت: اعتق رقبه و بعد گفت لا تعتق رقبه کافره، مرحوم آغا ضیا می­گوید در این جا هم تعنون نمی­دهد بلکه حکم آن را خنثی می­­کند. یعنی حکم مناقض عام، حکمی که برای عام جعل شده است خنثی می­کند و حقیقی نیست بلکه انشائی است، نه این که موضوع را تضییق کند.

بعد از آمدن لا تکرم الفساق من العلما، احساس ما این است که اکرم العلما شامل باقی می­شود نه به این عنوان که باقی علمای غیر فاسق هستند. بلکه بما هم نحویون هنوز وجوب اکرام دارد. ادعای مرحوم آغا ضیا درست است. در السنه هم معروف است که در خاص می­گویند اخراج از حکم است نه این که تضییق حکم شده است.

## وجه دوم برای جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه

هر خطاب عامی یک عموم افرادی دارد که تمام افراد را شامل می­شود و یک اطلاق احوالی دارد. مثلا در فلان فرد چه فاسق و چه عادل باشد. یکی از احوالات هم این است که مشکوک الفردیه باشد یا نباشد. خطاب خاص که گفت لا تکرم الفساق العلما، نسبت به فردی که معلوم الفسق است حجت است. اما نسبت به فردی که معلوم نیست فاسق است یا نه، لا تکرم الفساق که حجیت ندارد همه این مطلب را قبول دارند. چرا که تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام است. وقتی که حجیت ندارد مرجع، اکرم العلما است یعنی عالم را اکرام کن و لو این که مجهول الفسق باشد. شبیه اقل و اکثر است. در این جا اقل و اکثر نسبت به احوال است و در آنجا نسبت به افراد است.

وجه دوم از وجه اول بهتر است. در این جا کیفیت حجیت داشتن عام در مشتبه را توضیح داده است و به بحث احوالات برده است. بر خلاف وجه سابق که با افراد می­خواست درست کند.

### اشکال اول استاد به وجه دوم

این وجه هم ناتمام است. هر چند که لا تکرم فساق العلما در معلوم الفسق حجت است و در مجهول الفسق حجت نیست ولی مدلول آن این نیست که معلوم الفسق ها را اکرام نکن. حجیت یک مساله است و مدلول مساله دیگری است. مدلول لا تکرم فساق العلما این است که فاسق واقعی وجوب اکرام ندارد حالا به خاطر این که مکلف نمی­داند، حجیت ندارد ولی لا تکرم بر فاسق واقعی مترتب شده است. ظاهر هر خطابی این است که خطاب بر واقع رفته است نه بر محرز.

در نتیجه طبق بیان مرحوم آخوند وجوب اکرام بر عالمی که فاسق نیست واقعا و انطباق بر این فرد مشکوک است، حجیت ندارد. مدلول خاص اگر معلوم الفسق بود حق با شما است اما مدلول خاص معلوم الفسق نیست بلکه فاسق واقعی است پس عام مضیق می­شود یعنی اکرام عالمی که فاسق واقعی نباشد واجب است. وقتی که موضوع عالم لم یکن فاسقا واقعا شد، انطباق براین فرد مشکوک است و صغری محرز نیست.

اگر فرمایش مرحوم آغا ضیا را قبول کردید معنایش این است: وقتی که خاص آمد ما کشف می­کنیم که نسبت به فساق علما وجوب حقیقی و فعلی نداریم در نتیجه نسبت به مشتبه شک داریم که آیا حکم فعلی داریم یا نه، با شک در فعلیت حکم جای تمسک به خطاب نیست. پس حجت ناتمام است و نمی­توانیم بگوییم که مشتبه وجوب اکرام دارد.

هر چند که قبول کنیم معلوم الفسق و مجهول الفسق از حالات است و اطلاق را قبول کنیم که اکرم کل عالم، عالم اطلاق دارد، باز هم این حرف ناتمام است.

### اشکال دوم استاد به وجه دوم

ممکن است کسی بگوید اطلاق معنا ندارد. اطلاق داشتتن عرفیت ندارد چرا که معلوم الفسق و مجهول الفسق از عوارض عالم نیستند. معلومیت صفت برای شما است یعنی علم دارید یا ندارید. این که بگوید اکرم کل عالم و اطلاق داشته باشد و منظور مشکوک الفسق و معلوم الفسق باشد، عرفیت ندارد. مردم معلومیت فسق و مجهولیت آن را از طواری عالم نمی­دانند.

پس تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص هر چند که در میان قدماء (ما یقیین نداریم) مشهور بوده که تمسک می­کردند ولی در میان متاخرین واضح البطلان شده است. کأنّ آنها نتوانستند درست به مطلب برسند.

در عرف هم این گونه است. یعنی اول عامی بگوید و بعد خاصی بگوید و ما در فردی شک کردیم مردم می­گویند چرا سراغ عام می­روید؟ خطاب دیگری هم وجود دارد.

### وجود سیره عقلا بر عدم تسمک به عام در شبهه مصداقیه مخصص منفصل

مهم سیره عقلاء است و ممکن است شما نتوانید برای سیره عقلا تحلیل پیدا کنید. صیاغت ها منبه هستند. عقلا اگر عام و خاصی را مواجهه شوند و یک فردی را مشکوک می­بینند اگر نگوییم به هیچ کدام تمسک نمی­کنند لا اقل معلوم نیست که به عام تمسک کنند. صرف شک برای قائل به عدم جواز کافی است.

## بررسی قاعده مقتضی و مانع

بعضی در همین موارد تمسک به عام با یک قاعده دیگری درست کردند و همان نتیجه تمسک به عام را نتیجه گرفتند. مثلا سید یزدی می­گوید تمسک به عام اشکال دارد ولی خیلی اوقات قاعده مقتضی و مانع را جایگزین کرده است. مثلا نظر به زنی که شک داریم مَحرم است یا نه. قل للمومنین یغضوا ابصارهم... مطلق است و باید غض داشته باشند. یک مقیدی دارد مثل امهات و ازواج ... الان شک داریم که این مورد ما جزء مقیدات و مخصصات یا این که داخل عام است. کسانی که می­گویند تمسک به عام جایز است نظر حرام است. مرحوم سید گفته است: غض واجب و نظر حرام است، نه از باب تمسک به عام بلکه از باب قاعده مقتضی و مانع.

مرحوم سید فرموده است: خود نظر مقتضی حرمت است. غض اصل اولی است. مخصصات مانع هستند. مثلا اگر زوجه باشد نظر حرام نیست. در این مشکوک مقتضی محرز است شک داریم که مانع دارد یا نه، مقتضای قاعده مقتضی و مانع این است که بر مقتضی لازم است ترتیب اثر داده شود.

### اشکال کبروی و صغروی استاد به قاعده مقتضی و مانع

به نظر ما اولا کبرای این بحث مشکل دارد و دلیلی ندارد اگر دلیلی باشد استصحاب دلیل دارد نه قاعده مقتضی و مانع. ثانیا صغری محرز نیست. این که سید می­گوید نظر مقتضی برای حرمت داشته باشد ارتکاز نمی­پسندد. حالا در مقاربت کسی این مطلب را بگوید یک چیزی. آیا نظر به مادر مقتضی حرمت را دارد؟ به نظر می­اید که نظر به مادر حلال است به خاطر این است که اصلا ملاک حرمت وجود ندارد.

از طرفی هم اصل موضوعی وجود ندارد. مرحوم خویی اصل موضوعی را مطرح کرده است. می­گوید شک در امّ بودن دارید، اصل این است که امّ نباشد. مثل استصحاب عدم ازلی. هر زنی که این موارد نباشد نظر کردن حرام است.

## قاعده میرزائیه

مرحوم نائینی یک راه دیگری را رفته است. دقت بفرمایید فقها احساس کردند که یک مشکلی وجود دارد و نمی­شود در دما و فروج را کل شیئ حلال را جاری کرد و از طرفی باید یک مستندی را مطرح کرد. لذا ایشان فرموده است: از طرفی تمسک به عام جایز نیست و از طرف دیگر قاعده مقتضی و مانع هم اساس ندارد. بیان سومی را مطرح کرده که معروف به قاعده میرزائیه شده است.

بیان مطلب: هر گاه حکم الزامی داشتیم و نسبت به آن حکم ترخیصی وارد شد، در صورت شک مستفاد از این خطاب این است که باید احتیاط کرد. مثلا ما مطلقاتی داریم که هر آبی به ملاقات نجس، نجس می­شود که این حکم الزامی است. مثلا آبی که کلب از آن نوشیده است نباید وضو گرفت. این خطاب دلالت دارد بر این که آب نجس شده است. پس از خطابات استفاده می­شود که به مجرد ملاقات با نجس، منفعل می­شود. این خطاب یک تخصیصی دارد. یعنی مگر این که کرّ باشد.

الان ما یک آبی داریم که شک داریم و در عین حال ملاقات با نجس کرده است ولی نمی­دانیم که قلیل است یا کرّ. مرحوم نائینی می­گوید باید احتیاط کرد زیرا وقتی که ما شمولی داریم که الزامی است و یک مخصص ترخیصی داریم دو حکم استفاده می­شود. یکی حکم واقعی است که اگر آب کرّ بود واقعا پاک است. یک حکم ظاهری هم استفاده می­شود و ان این است که اگر شک داریم کرّ است یا نه، باید احتیاط کرد.

مستند این مطلب عرف است. اگر مولایی به عبدش گفت لا یدخل علیّ احد الا صدیقی. الان یک نفر پیدا شده است حالا عبد اجازه دخول بدهد یا نه؟ ایشان می­گوید: اگر عبد با شک اجازه وارد شدن بدهد و بعد معلوم بشود که عدو مولا است، اگر مولا این عبد را عقاب کند، صحیح است. اگر عبد بگوید شک داشتیم صدیق شما بود یا نه، مولا جواب می­دهد که باید احتیاط می­کردی و اجازه ورود نمی­دادی. شما نگویید برائت جاری می­شود چرا که وقتی دلیل اجتهادی دارید نوبت به برائت نمی­رسد. تحلیل مطلب این است: متفاهم عرفی از این خطاب این است که به هیچ کس اجازه ورود نده مگر این که علم داشته باشی صدیق من است.

محل کلام ما هم از این قبیل است. یعنی باید علم داشته باشیم که از محارم است تا جواز نظر بیاید. مرحوم خویی این بیان را تعقیب کرده است. شما آن را دنبال کنید تا در جلسه بعد ادامه خواهیم داد.